



کامییز نوروزی

آئینه در موضوع حقوق مطبوعات دایرمدار کلام و هسته کانونی بحث است واژه آزادی است. واژه آزادی مطبوعات به همان اندازه که بزرگ، ارزشمند و مقدس است، کلی است و معنای واضحی را افاده نمی‌کند. اگر چه در عالم فلسفه سخن در باب آزادی فراوان گفته شده است ولی در عالم حقوق ما به کلیاتی که معنای عینی و بیرونی روشنی ندارد نمی‌توانیم اکتفا کنیم. همین کلیت غیرقابل توضیح عملا سبب‌ساز آن شده است که واژگان بزرگ و مقدسی که ناظر به حقوق ملت هستند عموماً مورد برخی سوءاستفاده‌ها قرار بگیرند. یکی از این واژگان واژه آزادی است. قطع نظر از آنچه در فلسفه و حتی فلسفه حقوق، ذیل مدخل «آزادی» گفته و نوشته می‌شود به ناگزیر باید اذعان داشت این کلمه به تنهایی، در نظام زندگی اجتماعی، فاقد معنا و مفهومی روشن است. وقتی گفته می‌شود «آزادی هست» یا «آزادی نیست» به راستی سخن از چیست؟ چه چیز وجود دارد یا ندارد؟ چگونه می‌توان اصلاً یک مفهوم کاملاً ذهنی را اندازه‌گیری کرد یا مابه‌ازای بیرونی و متعین آن را در یافت؟ اگر چه تلاش‌های فکری بسزای تعریف و تبیین مفهوم آزادی، به عنوان پیریزی مبانی نظری فکر آزادی، همواره

حق آزادی افششار

در حق آزادی انتشار سخن از آن است که هر کس می‌تواند نشریه مورد علاقه خود را منتشر کند و انتشار نشریه موکول به اثبات صلاحیت نیست. باید توجه داشت که آزادی و از جمله آزادی مطبوعات یک حق ذاتی است نه اعطایی. وقتی یک حق ذاتی است یکی از نتایجش این است که همگان صلاحیت استیفای آن حق را دارند مگر خلاف آن ثابت شود. بر همین اساس هر کس می‌تواند نشریه مورد علاقه خود را منتشر کند.

از آنجا که انتشار نشریه یک رفتار اجتماعی است و شخص به انتشار نشریه، طرف تعهد و مسوولیت حقوقی و احتمالاً کیفری قرار می‌گیرد، لاجرم باید از شرایط مسوولیت قانونی برخوردار باشد. به عنوان مثال وقتی کسی نشریه‌ای را منتشر می‌کند ممکن است طرف قراردادهایی قرار گیرد یا ممکن است مورد مواخذه کیستی قرار گیرد. پس طبیعی است که باید به سن قانونی رسیده باشد، لذا برای انتشار نشریه برخوردار ی از شرایط عمومی مسوولیت قانونی ضروری است.

اما قانون مطبوعات به تشبیه بسیار متفاوتی به حق آزادی انتشار نگریسته است. برابر با قانون مطبوعات دریافت پروانه انتشار برای شروع به فعالیت نشریه الزامی است. نکته بسیار مهم این است که در رژیم صدور پروانه باید صلاحیت متقاضی احراز شود. حال آنکه وقتی گفته می‌شود اصل بر آزادی مطبوعات است و آزادی مطبوعات یک حق

حق کسب خبر

حق کسب خبر از جمله مهم‌ترین حق‌های مطبوعات است. کار نشریات گردش آزاد اطلاعات است و لازمه گردش آزاد اطلاعات داشتن اطلاعات است. وقتی شما اطلاعاتی ندارید گردش اطلاعات هم پدیدار نمی‌شود و چیزی برای گردش باقی نمی‌ماند. اصلاًحاً گردش آزاد اطلاعات منفی به انتفای موضوع خواهد شد. حق کسب خبر به طور خلاصه عبارت است از حق دسترسی نشریات به اطلاعات و اخبار. در این بحث لازم است به تقسیم‌بندی اخبار به اعتبار منابع آنها نیز توجه شود. اخبار به اعتبار منبع به دو دسته قابل تقسیم‌اند؛ یک‌دسته را اطلاعات میدانی می‌نامیم. اخبار و اطلاعات میدانی به آن دسته از اطلاعات و داده‌های خبری اطلاق می‌شود که در کانون

در حوزه حقوق مورد بهره‌برداری فراوان قرار گرفته است. اما این نظریه‌پردازان‌ها به تنهایی برای ایهام‌زدایی از مفهوم زمینی و اجتماعی آزادی در حوزه حقوق، بسنده نیست و نمی‌تواند از آن مفهومی متعین و زنده که در تنظیم روابط اجتماعی موقعیت ویژه‌ای یابد، ارائه دهد. مشکل اصلی آنجاست که در فرآیندهای تحدید آزادی، به ویژه از قرن بیستم به بعد، که امواج آزادخواهی به نوعی عالمگیر شده‌است مفهوم کلی آزادی کمتر مورد مخالفت یا مقابله قرار می‌گیرد.

در این دوران، آزادی به عنوان یک حق بنیادین و یک ارزش برتر، در تمام جوامع بشری مورد قبول و وفای همگانی است و به همین سبب، به ویژه در صاحبان قدرت‌ها، کسی را یاری مخالفت با آزادی به مثابه یک مفهوم کلی نیست. به همین سبب فرآیندهای مخالفت با آزادی، اغلب از آنجایی آغاز می‌شوند که مصداق‌های آزادی یا به عرصه می‌گذارند. برای گریز از این کلیت مبهم دردسرساز، بهترین و ساده‌ترین راه، انحال «حق آزادی» به «حقوق متعدد» است. آزادی، یک حق ذاتی است و طبعاً مقتضیاتی دارد. این مقتضیات، «حق‌ها»یی هستند که

حق استعمار افششار

ذاتی است، به معنای آن است که همه افراد صلاحیت استیفای آزادی مطبوعات و حق‌های ناشی از آن را دارند و دیگر نیازی به احراز صلاحیت مطرح نیست. در مقام مقایسه، مالکیت یک حق ذاتی است و به این معناست که هر کس صلاحیت، توانایی و قابلیت مالک شدن را دارد و برای آنکه خود او بتواند راساً این حق را به مورد اجرا گذار، کافی است شرایط ساده‌ای فراهم شده باشد، مانند آنکه به سن قانونی رسیده باشد.

شرایط استیفای حق مالکیت هیچ گاه به معنای احراز صلاحیت برخوردار ی از حق مالکیت تفسیر نمی‌شود.

حق آزادی انتشار به ترتیبی که گفته شد از لوازم آزادی مطبوعات است. بر اساس حق آزادی انتشار از آنجا که حق آزادی مطبوعات یک حق ذاتی، درجه اول و غیرمشروط است، همگان صلاحیت انتشار نشریه را دارند و کافی است شرایط قانونی مسوولیت احراز شود. در ماده ۹ قانون مطبوعات شرایط صدور پروانه تعیین شده است و به خصوص در تبصره ۶ همین ماده به صراحت موضوع بررسی صلاحیت با استعلام از وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی و دادگستری جمهوری اسلامی مطرح شده است که باید توسط هیات نظارت بر مطبوعات انجام شود.

حکم این تبصره به آن معناست که قانون مطبوعات اصل را بر عدم صلاحیت گذاشته است و لازم است هیات نظارت بر مطبوعات صلاحیت متقاضی را احراز کند.

بدون آنها چیزی به نام «حق آزادی» محقق نمی‌شود. از نظر حقوقی، برای تحقق آزادی لازم است حق‌هایی که مقتضای ذات حق آزادی‌اند، کشف و تبیین شوند. به عنوان مثال «آزادی بیان» یکی از مقتضیات حق کلی آزادی است. به همین ترتیب آزادی بیان نیز، که در بادی نظر، خود یک مفهوم کلی است، مقتضیاتی داشته و به حق‌های دیگر منحل یا خرد می‌شود که از جمله آنها «حق آزادی مطبوعات» است. همین منطق بر مفهوم «حق آزادی مطبوعات»، که خود از مقتضیات «حق آزادی بیان» و «حق آزادی» است، حاکم است، یعنی «حق آزادی مطبوعات» اگر چه مفهومی دقیق‌تر از حق آزادی بیان یا حق آزادی است، اما باز هم یک مفهوم نسبتاً کلی است و لازم است برای فهم و درک و تبیین آن «حق»های دقیق‌تری را که ابهام‌زدایند، کشف یا حسب مورد وضع کرد. در این مجال کوتاه، تلاش خواهم کرد مهم‌ترین حق‌هایی را که از آنها به عنوان «حق‌های اساسی مطبوعات» نام می‌بریم، به شکل بسیار خلاصه و فشرده مورد بررسی قرار دهم. پیشاپیش باید تاکید کنم این بحث، استوار است بر «اصل آزادی مطبوعات» که در اصل بیست و چهارم

حق استعمار افششار

حق استعمار انتشار هم یکی از مقتضیات اصل آزادی مطبوعات است.اگر اصل بر آزادی مطبوعات باشد قاعدتاً نشریات باید بتوانند در وضعیت استمرار، فعالیت خود را انجام دهند. مقصود از حق استعمار انتشار آن است که جلوگیری از انتشار یک نشریه ممنوع و استنناست. تحلیل نظری این بحث بسیار ساده و به نوعی نتیجه حق آزادی انتشار است. آزادی مطبوعات از نظر قانون اساسی یک اصل است. از حیث قواعد تفسیر، موارد خلاف اصل باید به صورت مضیق و محدود تفسیر شوند تجویز ممانعت از انتشار نشریات به صورت نامحدود و غیرمقید، به منزله تفسیر موسع از حدود اختیارات در مواجهه با اصل آزادی مطبوعات و مغایر با قواعد تفسیر حقوق اساسی است.

۱- در رژیم حقوقی مندرج در قانون مطبوعات حق استعمار انتشار چندان مورد توجه نبوده است. در تبصره ماده ۱۲ قانون مطبوعات هیات نظارت بر مطبوعات مجاز شناخته شده که از تشخیص خود نشریه‌ای را که از بندهای ماده ۶ تخطی کرده، توقیف کننداین، اختیار فوق‌العاده گسترده‌ای است که به هیات نظارت بر مطبوعات اعطا شده و برای اجرای آن هیچ گونه تشریفاتی نیز منظور نشده است. مثلاً حق دفاعی برای نشریه پیش‌بینی نشده است. هیات نظارت بر مطبوعات می‌تواند حتی به مصوبه‌ای که اهل ادارات به آن م صوبه دست گردان می‌گویند نسبت به توقیف یک نشریه اقدام کند؛ توقیفی که از نظر زمانی هم هیچ محدودیتی ندارد. غیر از آنکه هیات نظارت بر مطبوعات می‌تواند طبق ماده ۱۲ به سهولت تصمیم به توقیف نشریات

کیوسک ۱۵

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن تاکید شده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.
تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»
اصل بیست و چهارم قانون اساسی آزادی مطبوعات را به عنوان یک «اصل» مورد شناسایی و قبول قرار داده است.
از حیث منطق حقوق، «اصل آزادی مطبوعات» دارای الزاماتی است که برخی از آنها را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.
۱-اصل بر آزادی مطبوعات ودیگر وسایل گردش آزاد اطلاعات است.
۲- بر اساس قاعده «لاصل دلیل حیت لادلیل» تا هنگامی که دلیلی خلاف اصل آزادی وسایل گردش آزاد اطلاعات وجود نداشته باشد، باید به اقتضای اصل عمل شود.
۳- در موارد شک، لازم است به اصل عمل شود.
۴- تبیین، تبیین و تفسیر مبانی اصل آزادی، نباید به اندازه و کیفیتی توسعه و گسترش یابد که موجب تعطیل یا خنده ش کلی به اصل گردش آزاد اطلاعات و مقتضیات آن شود. به عبارت دیگر در موارد تعیین استنناها باید بنا به «قاعده قبح تخصیص اکثر»از تخصیص اکثر جلوگیری کرد.

حقوق استعمار افششار

برگیر، در قانون مطبوعات جلوگیری از انتشار نشریه به صورت توقیف یا لغو امتیاز، به عنوان مجازات به رسمیت شناخته شده است و محاکم برای صدور حکم به توقیف یا لغو امتیاز نشریات از اختیارات بسیار گسترده‌ای برخوردارند. از مهم‌ترین مواد قانون مطبوعات که در این مورد قابل اشاره و تاکید است، ماده ۳۵ همین قانون است. مطابق با این ماده «تخلف از مقررات این قانون جرم است و چنانچه در قانون مجازات اسلامی و این قانون برای آن مجازات تعیین نشده باشد، متخلف به یکی از مجازات‌های ذیل محکوم می‌شود. الف- جزای نقدی از یک میلیون تا ۲۰ میلیون ریال ب- تعطیل نشریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و حداکثر تا یک سال در مورد سایر نشریات.»

به نظر نمی‌رسد در هیچ یک از قوانین ایران یا حتی بسیاری از کشورها قانونگذاری به چنین شیوه‌ای انجام شده باشد که از تخلف از مقررات یک قانون، علی‌الاطلاق جرم شناخته شده باشد. بگذریم از اینکه ماده ۳۵ از نظر ادبیات قانون‌نویسی و اصول حقوق جزا دارای اشکال است. به عنوان مثال در سطر اول که به صورت کلی آمده تخلف از مقررات این قانون جرم است، قانونگذار اصلاً توجه نکرده است. در این قانون علاوه بر مطبوعات برای دیگران هم تکلیف ایجاد شده، مانند وزیر ارشاد، دادستان، وزیر دادگستری، اعضای هیات‌منصفه و… حال اگر هر یک از این افراد هم تخلفی از مقررات قانون مطبوعات داشته باشند، لایذ به حکم ماده ۳۵ قابل مجازات‌اند.

حقوق استعمار افششار

وهله نخست الزامات قانونی موثر و اجرایی برای انتشار اطلاعات و اخبار توسط دولت وضع شود. خصوصاً باید در مقررات مربوط به طبقه‌بندی اطلاعات، اختیارات مقامات دولتی اکیداً محدود به مواردی شود که مستقیماً مربوط به امنیت ملی و موارد مشابه است. علاوه بر این لازم است ممانعت از انجام وظیفه روزنامه‌نگار در کسب خبر، به عنوان یک جرم با مجازات‌های سنگین شناسایی شود.
مقررات تبصره ۵ ماده ۵ قانون مطبوعات که مطابق با آن متخلف از ماده ۵ (۴) به شرط داشتن شاکي به حکم دادگاه به انضفال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود ضعیف بوده و در عمل نیز کاملاً ناکارآمد نشان داده است.

حق مالکیت گاصی

دادگاه دادگستری خوانده می‌شدند. اینها محاکم عمومی بودند. دیگری دادگاه‌های نظامی که مرجعی اختصاصی بوده و مستقل از وزارت دادگستری فعالیت می‌کردند. به همین سبب دادگاه‌های دادگستری عنوان دیگری بود برای دادگاه‌های عمومی. لذا تاکید اصل یکصدوشصت‌وهشتم بر صلاحیت انحصاری دادگاه‌های دادگستری برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی را باید به صلاحیت دادگاه‌های عمومی و عدم صلاحیت مراجع قضایی اختصاصی تفسیر کنیم.
ماده ۴۴ قانون مطبوعات این است:
تشریفات مربوط به تشکیل هیات منصفه و برگزاری دادگاه را بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد مقررات هیات منصفه که در قانون مطبوعات آمده

است از جهاتی قابل نقد و ایراد باشد.
نخست آنکه اعضای هیات منصفه هر استان برای مدت دو سال ثابت هستند و تمام محاکمات با حضور یک هیات برگزار می‌شود. این امر باعث می‌شود هیات منصفه عملاً یک کارکرد حرفه‌ای پیدا کرده و توانایی‌اش برای بزانباف افکار عمومی کاهش یابد.

دیگر آنکه هیاتی که در ماده ۲۶ برای انتخاب اعضای هیات منصفه معین شده است، این اختمار را افزایش می‌دهد که گرایش‌های سیاسی در انتخاب اعضای هیات منصفه اثر گذاشته و هیات منصفه با گرایش سیاسی انتخاب می‌شود.

حال آنکه هیات منصفه باید کاملاً میرا از گرایش‌های خاص باشد. سوم آنکه در جرائم مطبوعاتی هیات منصفه صرفاً در مرحله بدوی حضور دارد و مرحله تجدید نظر، بدون حضور هیات منصفه برگزار می‌شود. به همین دلیل، از آنجا که تصمیم‌گیری در مورد گناهکاری یا بی‌گناهی متهم و نیز استحقاق یا عدم استحقاق وی در تخفیف توسط هیات منصفه انجام می‌شود، مرجع قضایی تجدید نظر، در این رد مورد خود را محال ندانسته و اظهارنظر نمی‌کننداین نقیصه موجب می‌شود رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در آن قسمت از رای دادگاه که مربوط به مجرمیت متهم است، یک‌مرحله‌ای باشد. حال آنکه از قواعد دادرسی عدلانه، یکی هم این است که متهم باید از حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی برخوردار باشد. در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، اعتراض متهم به هیات منصفه عملاً در مرحله تجدید نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد. این ایراد فقط در صورتی قابل رفع است که مرحله تجدید نظر نیز با مقررات خاص و با حضور هیات منصفه طی شود.

وبالخره ماده ۲۴ قانون مطبوعات، مراجع قضایی اختصاصی را نیز برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی صالح دانسته و مقرر داشته است «رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت تاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضایی باشد» چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، قانون اساسی، صرفاً دادگاه‌ها را مرجع دادگستری، یعنی دادگاه‌های عمومی را صالح به رسیدگی دانسته و لذاوظایف دادگستری به مراجع قضایی اختصاصی در ماده ۳۴، مورد نقد و اشکال تواند بود.

استنناهای حق کسب خبر

دست‌انثای کلی بر حق کسب خبر وارد است؛ نخست اسناد طبقه‌بندی شده است و دیگری حریم خصوصی. در ایران قانون مجازات افشای اسناد طبقه‌بندی شده و محرمانه قانونی بسیار کلی است که ساده‌ترین مقامات دولتی را برای طبقه‌بندی کردن هر نوع مدرکی مجاز دانسته است. این قانون مانعی جدی برای دسترسی نشریات به اطلاعات محسوب می‌شود.

استنثای دیگر حق کسب خبر حریم خصوصی است. از آنجا که موضوع حریم خصوصی، دست‌کم در حوزه حقوق، در ایران بحث جدیدی است و کمتر مورد توجه قرار گرفته، لازم است کمی با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

به طور خلاصه حریم خصوصی، بخشی از زندگی اشخاص است که یک فرد متعارف آن را متعلق به خود دانسته و ورود به آن را برای دیگران جایز نمی‌داند و از آن نفع یا زبانی به طور مستقیم به دیگران وارد نمی‌شود.

هر کس حق دارد در حریم خصوصی خود به ترتیبی که علاقه دارد، رفتار کند یا بیندیشد. از آنجا که حریم خصوصی فقط مربوط به شخص است، هیچ خبرنگاری اجازه ورود مستقیم یا غیرمستقیم و کسب خبر از آن را ندارد. برخی از مصادیق بارز حریم خصوصی افراد را می‌توان به ترتیب ذیل بر شمرد:

سکونتگاه

سکونتگاه به محلی اطلاق می‌شود که فرد در آن به صورت دائم یا موقت زندگی می‌کند. سکونتگاه ممکن استست دائم باشد که در زبان فارسی به آن خانه می‌گویند. همچنین ممکن است سکونتگاه جنبه موقت داشته باشد مانند هتل، مسافر خانه یا خیمه. حتی ممکن است سکونتگاه بسیار نازل باشد مانند خانه‌های حلبی آبادها. به طور کلی هر محلی که فرد برای یک روز یا چند مدت یا به صورت دائم زندگی می‌کند، سکونتگاه است و جزء حریم خصوصی اشخاص تلقی می‌شود و هیچ کس از جمله خبرنگار مجاز نیست به آن وارد شده و کسب خبر کند.

برخی دفاتر و محل‌های کار

برخی دفاتر و محل‌های کار نیز حریم خصوصی افرادند. به عنوان یک معیار کلی، هیچ سازمان دولتی‌ای حریم خصوصی نیست. همچنین هیچ سازمان غیردولتی‌ای که محل ارائه خدمات عمومی است، یعنی سازمان‌هایی که در واژه‌شناسی حقوق سازمان‌های عمومی غیردولتی نامیده می‌شوند نیز حریم خصوصی نیستند. همچنین محل‌های کار خصوصی که به طور عرفی مورد مراجعه عامه مردم‌اند نیز حریم خصوصی تلقی نمی‌شوند، از قبیل فروشگاه‌ها، داروخانه‌ها، مطب پزشکان، دفاتر اسناد رسمی، رستوران‌ها، سینماها و مانند اینها. ملاک مهم در تشخیص این قبیل اماکن این است که هر فرد بدون اجازه قبلی مجاز به ورود به آنهاست و قاعدتاً نمی‌توان جلوی ورود آنها را گرفت. با این حال بخش‌هایی از این نوع اماکن نیز حریم خصوصی می‌شوند، به عنوان مثال در یک اداره دولتی، آن بخش از محل کار کارمند که به طور عرفی فقط خود وی مجاز به دسترسی آنهاست مانند میز کار، کشوی میز، کمد و مانند اینها، حریم خصوصی وی محسوب می‌شوند، یا مثلاً دفتر کار مدیر رستوران و مانند اینها، اما آن دسته از دفاتر کار که به طور عرفی محل مراجعه اشخاص نیست و هر کس نمی‌تواند بدون اجازه قبلی به آن وارد شود و صاحب آن عرفاً مجاز به جلوگیری از ورود افراد باشد، حریم خصوصی است.

وسایل شخصی

هر نوع وسیله شخصی حریم خصوصی است. لباس و محتویات جیب همه، کیف، کمد، میز کار، اتومبیل و مانند اینها حریم خصوصی افرادند.

عقاید، اندیشه‌ها و احساس

هر عقیده، احساس و اندیشه‌ای که افراد دارند در زمره حریم خصوصی آنهاست و تا زمانی که خود، آنها را مطرح نکرده‌اند قابل فحص و بررسی و اطلاع نیستند.

تصویر و صوت

هر کس بر تصویر و صدای خود حق دارد. تصویر و صدای فرد نیز در زمره حریم خصوصی‌اند و بدون اطلاع یا اجازه وی نمی‌توان آنها را موضوع کسب خبر قرار داد، مگر در مواردی که شخص در تجمعات عمومی حاضر شده باشد مانند ورزشگاه‌ها، همایش‌ها، تظاهرات، پارلمان و مانند اینها. در واقع فرد با حضور خود در این قبیل مجامع، عملاً از حق خود بر تصویر و صدای خود اعراض کرده است.

مکاتبات و مراسلات

از دیگر مصادیق حریم خصوصی، مکاتبات و مراسلات و یادداشت‌های شخصی افراد است، اعم از آنکه این مراسلات و مکاتبات و یادداشت‌ها به صورت مکتوب باشند یا به صورت‌های جدیدتری از قبیل مطالبی که در رایانه ذخیره می‌شود یا از طریق پست الکترونیکی مخابره می‌شود یا از طریق تلفن منتقل می‌شوند.

حریم خصوصی به اعتبار موقعیت عمومی افراد نسبی است، به این معنا که در مورد کسانی که در افکار عمومی از موقعیت ممتازی برخوردارند و این موقعیت ممتاز ناشی از انتخاب رسمی یا غیررسمی جامعه است، دایره حریم خصوصی متفاوت است. این افراد کسانی هستند که:

۱- در جامعه موقعیت برجسته و ممتازی دارند اعم از آنکه شهرت کامل داشته باشند یا نه، به عنوان مثال یک ورزشکار در کل جامعه از موقعیت خاصی برخوردار است و معمولاً شهرت نیز دارد یا یک نماینده مجلس هم اگرچه دارای موقعیت ممتاز است ولی دست‌کم در غیر حوزه انتخابیه ممکن است شهرت فراوان نداشته باشد.

۲- این موقعیت ممتاز ناشی از انتخاب رسمی یا غیررسمی جامعه است، به این معنا که جامعه با اقبالی که نسبت به آن فرد داشته، موجب شده وی به چنین منزلتی دست یابد. شهرت یک ورزشکار ناشی از اقبال عمومی است. موقعیت یک وزیر یا یک نماینده پارلمان نیز ناشی از انتخاب مستقیم و غیرمستقیم عمومی است. یک خواننده یا هنرمند رشته‌های دیگر، یا هنرپیشه و… هم ممکن است چنین موقعیتی داشته باشد.

در هر حال نکته مهم این است که به طور مطلق داشتن عنوان موجب صدق شرایط فوق نیست مثلاً هر ورزشکاری که حتی در سطح ملی قهرمان است آزاداً واجد شرایط بالا نیست.

افراد که دارای موقعیت ممتاز هستند نیز حریم خصوصی دارند، اما دایره حریم خصوصی آنها محدودتر از دایره حریم خصوصی افراد عادی جامعه است. به عنوان مثال نمی‌توان از یک فرد عادی که در خیابان ایستاده و منتظر تاکسی است عکسبرداری کرد، اما اگر این فرد یک هنرمند شناخته شده باشد، تصویربرداری او مجاز است. خرید یک باغ یا ویلا توسط یک شخص عادی اصلاً نمی‌تواند موضوع حق کسب خبر قرار گیرد ولی چنانچه یک مقام عالی رتبه حکومتی چنین کاری انجام دهد، حق کسب خبر جاری خواهد بود. حلقه رفت و آمدهای دوستانه افراد عادی، فارغ از میزان ارزش خبری آن، از شمول حق کسب خبر خارج است. اما در مورد اشخاص ممتازی که گفته شد، چنین تبیین و شرح و تبیین دقیق مصادیق حریم خصوصی و احکام و استنناهای آن بسیار وابسته به مفاهیم عرفی است.

^[1] ماده ۵ قانون مطبوعات، که قبلاً هم به آن اشاره شد، حق انتشار خبر را به رسمیت شناخته است. از جمله آثار مهم حق کسب خبر، ممنوعیت سانسور است. واژه سانسور از نظر تعریف ساده و به خصوص در جامعه ایران و سابقه کار فرهنگی و مطبوعاتی در ایران، کاملاً شناخته شده و آشناست. به بیان کاملاً ساده، سانسور عبارت است از اعمال فشار مستقیم یا غیرمستقیم مقامات حکومتی برای جلوگیری از انتشار مطلب، به ترتیبی که سرپیچی از آن موجب محروم شدن نشریه یا اشخاص از انواع حقوق قانونی شود

^[2] ماده ۵ قانون مطبوعات، قاعده ممنوعیت سانسور را پذیرفته و اعلام داشته است: «هیچ مقام دولتی و غیردولتی‌ای حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای درصدد